

دو فصلنامه تخصصی «پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه»

شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۸۹: ۲۳-۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۲/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۸/۱۷

پایگاه خانوادگی، سنخ‌های دینداری و کیفیت

ارزش‌های مذهبی در ایران

تقی آزاد ارمکی*

سیدمهدی اعتمادی فرد**

چکیده

در مقاله حاضر ارزش‌های مذهبی به دو سنخ «مناسک‌گرایی مذهبی» و «معناگرایی مذهبی» تفکیک و تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های ایرانی بر آنها بررسی شده است. به لحاظ مفهوم‌شناسانه، تعریف اساسی دورکیم مینا قرار گرفته و به لحاظ نظری نیز مباحث وبر در شیوه‌های تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ارزش‌های ذهنی بر منزلت عینی کنشگران مذهبی و همچنین شیوه‌های اثرگذاری اخلاق اقتصادی ناشی از آن بر ارزش‌های مذهبی مورد توجه بوده است. بر این اساس دو فرضیه به دست آمده و در نهایت با توجه به داده‌های پیمایش ملی «بررسی ارزش‌های ذهنی ایرانیان» مورد ارزیابی و سنجش قرار گرفته است. این پیمایش در سطح ۲۷ استان و با تعداد ۲۲۷۵ نمونه در سطحی ملی توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی انجام شده است. رابطه میان دو متغیر در فرضیه نخست (پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های ایرانی و مناسک‌گرایی مذهبی) معنادار و مثبت می‌باشد. رابطه میان دو متغیر در فرضیه دوم (پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های ایرانی و معناگرایی مذهبی) نیز معنادار و مثبت است. از این رو، پایگاه اقتصادی-اجتماعی تأثیر مستقیم و معناداری بر سنخ‌های دینداری ایرانیان دارد.

واژگان کلیدی: ارزش‌های مذهبی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، معناگرایی مذهبی و مناسک‌گرایی مذهبی.

مقدمه

انسان‌ها به منظور برآوردن نیازهای متنوع خویش ناچار از فراگیری و انتقال هنجارها بوده‌اند تا شیوه‌ها و کیفیت برآوردن نیازهای خویش را بیاموزند و به کار گیرند. اگرچه فراگیری چنین ارزش‌هایی در سرتاسر زندگی انسان استمرار می‌یابد، اما دوران خاصی که فرد در آن مراحل اجتماعی شدن را پشت سر می‌گذارد، از اهمیت بیشتری برخوردار است. از میان نهادهای مختلف متعلق به ساحت اجتماعی، خانواده از جمله مؤثرترین و مهم‌ترین نهادها در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی است. این نهاد، از دیرباز بر شیوه‌ها و کیفیت انتقال معانی بهنجار به افراد از نسلی به نسل دیگر تأثیر معناداری داشته است. اگرچه نمی‌توان در اصل چنین تأثیری تردید کرد، اما آنچه در مقاله حاضر بررسی خواهد شد، ارتباطی است که میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی و کیفیت ارزش‌های مذهبی وجود دارد. چنین تأثیرگذاری در ادیان ابراهیمی (از جمله دین اسلام، به عنوان دین رسمی ایرانیان) بیش از سایر ادیان به چشم می‌خورد (ترنر، ۲۰۰۴: ۲۹۰).

در این مقاله به دنبال بررسی ارزش‌های مذهبی ایرانیان و شیوه‌های تأثیرپذیری آن از سوی خانواده هستیم. دو وجه اساسی که مد نظر قرار خواهد گرفت، معطوف به کمیت و کیفیت ارتباط میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده و ارزش‌های مقبول مذهبی است که به صورت هنجارهای ذهنی مسلط نزد ایرانیان در آمده است. مذهب، از جمله نهادهایی است که نزد ایرانیان از اهمیت و پایگاه خاصی برخوردار است و به افراد امکان تجربه مواجهه با ساحت متعلق به امور مقدس را می‌بخشد. این تجربه از این جهت دارای اهمیت فراوان است که موجبات درک معانی کلی‌ای را برای بشر فراهم می‌کند که به واسطه آنها، فهم مسائل اساسی زندگی (از جمله منشأ حیات، مسیر نهایی زندگی، سعادت یا شقاوت ابدی و...) و ارضاء «نیازهای مذهبی» میسر می‌شود (باربالت، ۲۰۰۸: ۱۴۲). معنا بخشیدن به زندگی توسط مذهب، برآمده از تأثیری است که هنجارهای قدسی و ماورایی بر کلیت زندگی و سراسر اجزاء حیات فردی و اجتماعی دارند. بنابراین، از یک سو خانواده از مؤثرترین نهادهای اجتماعی در زمینه اجتماعی شدن ارزش‌ها و هنجارهاست و از سوی دیگر، مذهب نمایانگر ارزش‌های مسلط

متعلق به ساحت قدسی در زندگی اجتماعی است؛ ارزش‌های هنجارینی که قدرت معنابخشی به کلیت زندگی را دارند. بررسی ارزش‌های مذهبی و کیفیت آنها از آن جهت مهم است که می‌تواند ذهنیت جامعه را در کلی‌ترین ساحت که معنابخش به سایر ساحت‌های زندگی است، روشن سازد.

بررسی ارتباط میان ذهنیت مذهبی ایرانیان با پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌ها ارتباط میان دو ساحت قدسی و عرفی را مشخص می‌سازد. نمی‌توان تحولات مربوط به حوزه ذهنی و نمادین را کاملاً مستقل از حوزه‌های عینی و مادی دانست. شناخت ارتباط میان این دو حوزه به سیاست‌گذاران اجتماعی کمک می‌کند تا با در نظر گرفتن وجوه تأثیرگذاری ساحت مادی و عینی بر ذهنیت مذهبی، در مقام عملیاتی کردن ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی، به‌صورتی کارا تر ایفای نقش نمایند. به عبارت دیگر، با بررسی عوامل عینی مؤثر در شکل‌گیری و عملیاتی کردن آموزه‌های الاهیاتی و مذهبی، دامن دین به امور بی‌فایده و غیرسودمند آغشته نمی‌شود. در چنین وضعیتی، شیوه‌های تأثیرگذاری برای متأله نیز قابل استفاده و درس‌آموز است؛ چرا که متأله به تأکید شارع ناچار از به اجرا گذاشتن آموزه‌های قدسی است و در آموزه‌های شرعی نیز بر پیوند میان ساحت ایمان و عمل تأکید فراوان شده است (مارتین، ۲۰۰۴: ۶۰-۴۷).

بنا بر آنچه گذشت، پرسش اساسی که در مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به آن هستیم، این است که «کیفیت مواجهه مذهبی توسط کنشگران ایرانی به چه میزان با پایگاه خانوادگی‌شان مرتبط است؟». برخی از پرسش‌های فرعی که مقاله حاضر تلاش دارد به آنها پاسخ گوید عبارت‌اند از: «آیا می‌توان به ترکیب‌بندی خاصی در خصوص ذهنیت مذهبی ایرانیان تحت تأثیر پایگاه خانوادگی دست یافت؟»، «شدت تأثیر فرضی میان آن دو به چه میزان است؟» و «آیا می‌توان به برآورد نسبی میزان ارتباط میان دو متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های ایرانی و ذهنیت مذهبی آنها دست یافت؟»^۱. در این مقاله به منظور پاسخگویی به پرسش‌های تحقیق، داده‌های

۱. مراد از برآورد نسبی، دست‌یابی به چگونگی ارتباط دو متغیر «پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های ایرانی» و «ذهنیت مذهبی» آنهاست که بر اساس آن بتوان ما به‌ازاء کمی برای نحوه ارتباط آن دو فرض کرد و با اطمینان نسبی معینی، آن را به سایر خانواده‌هایی که نمونه پیمایش ملی نبوده‌اند نیز تعمیم و تسری بخشید.

گردآوری شده در پیمایش ملی «بررسی ارزش‌های ذهنی ایرانیان» که در سال ۱۳۸۳ در سطح ۲۷ استان کشور در قالب ۲۲۷۵ نمونه به انجام رسید، تحلیل شده است. ۶۴/۸ درصد از پاسخگویان شهری و ۳۵/۲ درصد روستایی‌اند. ۱۸ درصد از پاسخگویان ساکن تهران، ۱۰/۶ درصد ساکن خراسان، ۶/۷ درصد ساکن فارس، ۶/۴ درصد ساکن اصفهان، ۶/۱ ساکن خوزستان، آذربایجان شرقی ۵ درصد، مازندران ۴/۷ درصد، آذربایجان غربی ۴/۴ درصد، گیلان ۴ درصد، کرمان ۳/۵ درصد، باختران ۳/۲ درصد، همدان ۲/۹ درصد، لرستان ۲/۸ درصد، کردستان ۲/۴ درصد، مرکزی ۲/۲ درصد، هرمزگان ۱/۸ درصد، اردبیل ۱/۸ درصد، زنجان، قزوین و قم ۱/۵ درصد، چهار محال و بختیاری ۱/۴ درصد، بوشهر و یزد ۱/۳ درصد، بوی احمد و سمنان ۰/۹ درصد، ایلام ۰/۸ درصد و ۰/۱ درصد ساکن بلوچستان هستند. همچنین ۱۵/۲ درصد از پاسخگویان در سن ۱۸ سالگی، ۱۲/۲ درصد در ۱۹ سالگی، ۶/۴ درصد در ۲۰ سالگی، ۶ درصد در ۲۳ سالگی، ۵/۹ درصد ۲۲ سالگی، ۵/۶ درصد در ۲۵ سالگی، ۵/۵ درصد ۲۴ سالگی، ۵/۱ درصد در ۱۷ سالگی، ۳/۳ درصد در ۲۱ سالگی، ۳/۲ درصد در ۱۵ سالگی، ۳/۲ درصد در ۱۶ سالگی، ۲/۹ درصد در ۱۲ سالگی، ۲/۶ درصد در ۱۶ سالگی و... در نهایت ۰/۱ درصد در سن ۸۵ سالگی تحصیلات خود را به پایان رسانده‌اند. همچنین تلاش می‌شود با استخراج رابطه رگرسیونی میان متغیرهای مذکور، میزان ارتباط میان متغیرها به صورت نسبی برآورد شود.

اولین پژوهشی که در سطح ملی، در رابطه با ارزش‌های مذهبی و شیوه‌های دینداری در کنار سایر ابعاد ارزشی، ذهنی و رفتاری به گردآوری اطلاعات پرداخته، پیمایشی است که شادروان اسدی در سال ۱۳۵۳ سامان داد. علاوه بر آن، پیمایش ملی دیگری در تابستان سال ۱۳۸۱ توسط عبدالعلی رضایی صورت گرفته که به دنبال بررسی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان بوده است. این پژوهش نیز در برخی از گویه‌ها به صورت مستقیم از رفتارها و ارزش‌های دینی سوال کرده است. همچنین در پاییز ۱۳۸۱ پیمایشی ملی به منظور بررسی رفتارهای فرهنگی ایرانیان توسط رجب‌زاده انجام شد که به صورت مشخص در رابطه با رفتارهای مذهبی و دینی گویه‌هایی را بیان کرده است. در زمستان سال ۱۳۸۲ پیمایش دیگری در قالب موج دوم ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان توسط

گودرزی انجام شد که سرفصل مشخصی در آن به نگرش‌ها و رفتارهای دینی اختصاص داشت. پیمایش دیگری در سال ۱۳۸۳ صورت پذیرفت که به بررسی مجدد تحولات فرهنگی ایرانیان می‌پرداخت. این پیمایش تکرار پژوهشی بود که اسدی در سال ۱۳۵۳ انجام داده بود. در عمده پژوهش‌های مذکور، خصوصاً مواردی که در سال‌های اخیر انجام شده، هماهنگی و تلازم میان پایگاه اجتماعی-اقتصادی، سبک‌های دینداری و کیفیت ارزش‌های دینی مشاهده می‌شود. آنچه اهمیت دارد، در دسترس نبودن داده‌های خام پیمایش‌های مذکور بود. طرحی که توسط آزادارمکی در سال ۱۳۸۳ به منظور بررسی ارزش‌های جهانی در ایران انجام شد، هم دارای این مزیت بود که داده‌های خام آن در دسترس قرار داشت و هم این که پرسش‌نامه آن در بعدی جهانی با پیمایش‌های متعددی توسط اینگلههارت مبنای گردآوری داده‌ها قرار گرفته بود. از این رو، در مقاله حاضر تلاش شده است تا به پرسش‌های پژوهش بر اساس داده‌های مذکور پاسخ داده شود.

ارتباط سنخ‌های مواجهه با امر مقدس و پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده

ارتباط سنخ‌های دینداری و انواع مواجهه با امر مقدس، به رابطه امور عینی و ذهنی مقدس بازمی‌گردد. دورکیم در تعریفی که از دین ارائه می‌کند، به تمایز میان دو سطح مذکور اشاره مستقیمی دارد. از این رو، به منظور روشن شدن ابعاد مفهوم‌شناختی مورد نظر، رویکرد دورکیم در بررسی صورت‌های اولیه حیات دینی به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد. آنچه پیش از بحث در مورد ارتباط میان پایگاه اقتصادی-اجتماعی و رویکردهای مذهبی مهم است، تعریف دین و وضوح‌بخشیدن به ابعاد آن است. تنوع و تکثری که در میان جامعه‌شناسان در تعریف از دین وجود دارد، محقق این حوزه را ناگزیر از انتخاب می‌کند؛ اگرچه چنین انتخابی کاملاً بی‌طرفانه و منفعلا نه نیست. از این رو، علی‌رغم تمامی اختلافاتی که میان جامعه‌شناسان مختلف بر سر ارائه تعریف واحد از پدیده «دین» وجود دارد، به منظور تحلیل این پدیده، می‌توان تعریف دوگانه دورکیم را اساس قرار داد و آن را مبنای نظری بحث فرض کرد (ترنر، ۲۰۰۴: ۲۸۹). دورکیم در ابتدا به ردّ تعاریف مطرح پرداخت و تلاش کرد تا در نهایت تعریف جامعی از دین ارائه کند، به نحوی که تمایز آن با پدیده‌هایی هم‌چون جادو مشخص شود: «دین عبارتست

از دستگاہی هم‌بسته از باورها و اعمال مربوط به امور لاهوتی یعنی [امور] مجزاً از امور ناسوتی، [امور] ممنوع؛ این باورها و اعمال همه کسانی را که پیرو آنها هستند در یک اجتماع اخلاقی واحد به نام امت متحد می‌کند» (دورکیم، ۱۳۸۶: ۶۳).

در برخورد با شاخص‌های عینی و خارجی که از فرد در زندگی اجتماعی‌اش سر می‌زند، می‌توان مجموعه فعالیت‌های وی را به دو دسته کلی مقدس و نامقدس تقسیم کرد. در نوع نخست، انسان‌ها به فعالیت‌های روزمره و عادی خود مشغول‌اند؛ در حالی که در نوع دوم، افراد مواجهه‌ای غیرعادی با امور دارند، به نحوی که به شیوه‌های خاصی از وضعیت عادی و روزمره جدا می‌شوند. بنابراین، تنها ملاک برای تعریف پدیده دین نیز عوارض عینی و خارجی آن است که دورکیم تلاش می‌کند متکی بر آن، به تعریف جامعی از دین بر اساس تمایز میان مقدس/ نامقدس دست یابد (آرون، ۱۳۷۷: ۳۹۳). منظور از ناسوتی تأکید بر وجوه نامقدس در زندگی بشری است. باید توجه کرد که واژه نامقدس در اینجا می‌تواند همراه‌کننده باشد. میزان توانایی‌های افراد به منظور درک امور قدسی و ناب بسیار محدود و مختلف است. از این رو، مراد از نامقدس لزوماً آن چیزی نیست که ضدیتی با امر قدسی داشته باشد؛ بلکه آنچه را که دارای مؤلفه‌های زندگی عادی بشری است در زمره امور نامقدس قلمداد می‌کنیم. البته دور از نظر نماند که چه‌بسا امر مقدسی که در طول تاریخ به دلیل سلطه ضرورت‌های خاص اجتماعی یا اقتصادی و حتی فرهنگی دچار روزمرگی شده و از میزان رازآلودگی و قدسیت آن کاسته می‌شود. به هر حال، مراد از نامقدس در اینجا هر امری است که در فرایند روزمرگی تحت سیطره ضرورت‌های حاکم بر فضای کنشی درآمده و از حالت رازآلودگی و هیبت‌ناکی خارج شده باشد.

پس از توافق بر تعریف مقدماتی دین، لازم است تا با اتخاذ رویکرد جامعه‌شناسانه ارتباط میان این نهاد با سایر نهادهای عینی مندرج در نظام اجتماعی یا سایر خرده‌نظام‌ها بررسی شود. اگرچه تلاش دورکیم در مفهوم‌شناسی دین و سایر کنش‌ها و مقولات وابسته به مذهب راهگشاست، اما در برخی موارد یکسونگری و تقلیل‌گرایی نظرات وی در احاطه تمامی کنش‌های مقدس به سطح مهیب و مقدس دیگری به نام «جامعه»، به لحاظ نظری می‌تواند، تبیین کیفیت ارتباط میان متغیرهای مختلف در

ساحت دین را دچار انحراف و سنخ‌شناسی محقق و متفکر حوزه مذهب را خدشه‌دار کند. به این منظور در مقاله حاضر از نظرات دورکیم در باب دین بیش از به دست آوردن قالبی برای تبیین چرایی و چگونگی رفتارهای مذهبی بشر، به توافق فرضی‌ای در باب مفهوم دین و آنچه تمایز میان مقدس/ نامقدس است اکتفا می‌شود. آنچه در این میان اهمیت شایانی دارد، رویکرد وبر به این تمایز فرضی و توافقی است. به نظر وبر، ارزش‌های مقدس و لاهوتی، نه لزوماً و نه ترجیحاً «ماورایی» محسوب نمی‌شوند. در واقع، مسأله از این قرار است که ادیان، اعم از ادیان ابتدایی که مورد تأکید دورکیم بود و ادیان وحیانی یا ادیان رستگاری، اگرچه ممکن است وعده‌های ماورایی و آن‌جهانی را محور آموزه‌ها و تعالیم خود قرار دهند، اما لازمه آن جدایی و تمایز از جنسی که از فحوای کلام دورکیم بر می‌آید نیست. چه در بدو شکل‌گیری و چه در استمرار شیوه‌های مواجهه با امر مقدس، جنبه این‌جهانی و غیرماورایی نیز مورد نظر بوده است (وبر، ۱۳۸۴: ۳۱۴).

حتی ارزش‌های ماورایی نیز بی‌ارتباط با این جهان نبودند. بسیاری از نشئه‌ها و وحدت‌های عرفانی به دلیل ارزش‌های روان‌شناسانه مقبولیت عام و اجتماعی می‌یافتند. احساسات و ارزش‌های عاطفی هم برانگیزاننده کنش‌های مذهبی هستند (فرون، ۱۳۸۳: ۱۹۸) و هم تحت تأثیر آنها و سایر نهادهای مؤثر اجتماعی (از جمله دین و خانواده) قرار می‌گیرند (کمپر، ۲۰۰۴: ۲۲۶). مراد از ارزش‌های روان‌شناسانه دلالت‌های خودآگاه یا ناخودآگاهی است که می‌توان در بحث کارکردهای دورکیم سراغی از آن گرفت؛ اما هم به دلیل کم‌رنگی و هم به دلیل عدم توجه تام به تأثیرات علی این جنبه از ارزش‌های مقدس، ناچاریم برای تکمیل این بخش آن را عمدتاً در کار وبر پی بگیریم. در اینجا می‌توان به یکی از عمده‌ترین عوامل عینی که در شکل‌گیری سنخ‌های مختلف کنش مذهبی و ذهنیت دینی تأثیر داشته اشاره کرد. «...شکل‌های مختلف وحدت عرفانی، فنای عارفانه در خداوند احد و واحد، همه و همه بی‌تردید و قبل از هرچیز به خاطر ارزش عاطفی‌شان مقبول مؤمنان قرار می‌گرفتند. ... این حالات به دلیل آن‌که از نظر روانی خارق‌العاده‌اند و نیز به خاطر ارزش ذاتی حالت‌هایی که هریک پدید می‌آورد، مقدس و الهی محسوب می‌شوند» (وبر، ۱۳۸۴: ۳۱۵).

چنان که گفته شد، امر مقدس واجد هیبت و رازآلودگی خاصی است که با حالات روانی عینی ارتباط متقابل دارد. اما آنچه ما را وارد ساحت جامعه‌شناسی می‌کند، تبیینی است که از ارتباط میان پدیده مقدس مذهبی و سایر حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی به دست می‌دهیم. فرضیات اصلی که در نهایت به شیوه معکوس در پیمایش ملی به محک تجربی گذاشته می‌شوند، برآمده از چارچوبی نظری هستند که وبر در بررسی شیوه‌های سنخ‌شناسی مذهبی به تفصیل در مورد آن بحث کرده است (ترنر، ۲۰۰۴: ۲۸۹-۳۰۵). در این قسمت کوشش ما بر آن است که وجوه مختلف این قالب نظری را بررسی نموده و سپس بر اساس آن به مجموعه فرضیاتی دست یابیم تا بتوانیم اعتبار یا بی‌اعتباری این مجموعه از فرضیات را با استفاده از آماره‌های کمی به دست دهیم. همچنین لازم است تا ضمن بحث از چارچوب نظری علاوه بر اصل ارتباط یا بی‌ارتباطی، به شدت ارتباط یا همبستگی میان متغیرهای مورد بحث نیز دست یابیم. به عبارت دیگر، پس از تقریر مبنای نظری منتخب در این مقاله، لازم است تا علاوه بر تبیین نسبی ارتباط یا بی‌ارتباطی متغیرهای اساسی که در پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی بیان شد، در صورت فرض ارتباط میان آنها میزان و شدت ارتباط نیز به نحوی فرضی به دست آید. علاوه بر این، باید به بررسی سویه و جهت فزاینده‌ی یا کاهش‌دهنده‌ی ارتباط مذکور نیز به شکلی تئوریک بپردازیم.

در برداشتی که از دوگانه مقدس/نامقدس، به مثابه مبنای مفهوم‌شناسانه توافقی در باب دین و عامل تمایز پدیده‌های دینی از غیردینی ارائه شد، روابط و حالات عینی روانی را نیز در فهم ارتباط میان ساحت ناسوتی با لاهوتی در ارزش‌های مذهبی و قدسی معتبر دانستیم. اگرچه روابط تعیین‌کننده‌ی میان این حالات و شیوه‌های برساخته عقلانی پسینی در ادیان جهانی وجود دارد، اما نباید در این میان تأثیر سایر عوامل اقتصادی-اجتماعی را در شکل‌گیری ذهنیت مذهبی مذکور از نظر دور داشت. رابطه پیشینی و اولی میان روابط و حالات روانی مذکور با عقلانیت‌های مذهبی پسینی اگرچه در تبیین سنخ‌های مواجهه با امر مقدس مؤثر بوده‌اند و قطعیت در تأثیر نیز داشته‌اند، اما به منظور فهم دقیق‌تر سنخ‌های مذکور باید زنجیره‌ای از علل را به نحوی متقابل مد نظر قرار داد. لازم نیست متألهان یا کنشگران مذهبی‌ای که تلاش می‌کنند

عقلانیتی عام از شیوه‌های مواجهه با امر قدسی برسانند، خودآگاهانه با وجود یا تأثیرگذاری چنین عواملی موافق باشند. دخالت هرگونه رویکرد عرفی که به دنبال عوامل عینی ناسوتی و شیوه‌های تأثیر آن بر ساحت لاهوتی است، می‌تواند موجبات خشم متألّهان و کنشگران حرفه‌ای مذهبی را فراهم سازد. اما در این مقام نیز باید متذکر تفاوت و محدودیت‌های اساسی میان دو رویکرد متألّهانه و عینیت‌گرایانه شد؛ چراکه هیچ یک از رویکردهای غیرمتألّهانه نمی‌توانند در باب صدق یا کذب گزاره‌های ماورایی که در بیان آموزه‌ها و تعالیم خویش به سایر مردم، ماهیت آن‌جهانی را مورد توجه و تأکید قرار داده و وعده‌های آن‌دنیایی را می‌دهند، اظهار نظری کرده یا در باب حقانیت یا عدم حقانیت آنها ادعایی کنند. همچنین، همان‌طور که اشاره شد، متألّهان و به احتمال زیاد کلیه کسانی که با رویکردهای حرفه‌ای قصد ایجاد سلسله نظامی عقلانی برای مواجهه با امر مقدس را دارند نیز نمی‌توانند از ادعاهای عینیت‌گرایانه‌ای که به دنبال بررسی ریشه‌های مؤثر عینی و این‌دنیایی پدیده‌های آن‌دنیایی هستند، خوشنود باشند و به لحاظ سلبی یا ایجابی امکان تأیید یا ردّ چنین گزاره‌هایی را نخواهند داشت. بنابراین، رویکرد نظری که در این مبحث به کار گرفته شده، لزوماً و خودآگاهانه با شیوه‌های معتبر در رویکردهای حرفه‌ای متألّهانه مطابق نیست.

در بررسی شیوه‌های تأثیر متقابل روابط و حالات روانی بر شیوه‌های عقلانی‌سازی مواجهه با امر مقدس به واسطه سنخ‌های عام جهان‌شمول و انتزاعی، نباید عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر در این فرایند را از نظر دور داشت. تصویری که در چنین وضعیتی در باب ارتباط میان متغیر مذهب با سایر متغیرهای مورد بحث به دست می‌آید، زنجیره‌ای از عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر خواهد بود (فروند، ۱۳۸۳: ۱۹۹-۱۹۸). در میان مقولات قابل پیش‌بینی، دو مقوله «موقعیت»^۱ و «منفعت»^۲ از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. به نظر می‌رسد، اگرچه شیوه‌های مواجهه با امر مقدس در ارتباط تعیین‌کننده‌ای با حالات روانی و روابط برآمده از آن است، اما روش‌های عقلانی‌شده انسان‌ها در زندگی روزمره نیز پس از تعیین اجتماعی این شیوه‌های مواجهه،

1. Situation
2. Interest

مجدداً آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، کنشگران حرفه‌ای دیندار پس از آن‌که به منظور دستیابی به حالاتی روانی (به مثابه هدفی عینی که ممکن است نزد کنشگر مذهبی ناخودآگاه باشد)، سنخ‌های عقلانی و تنظیمات مشخص هدف-وسیله‌ای را اتخاذ می‌کنند، بر اساس آنها به ترویج و تبلیغ عینی شیوه‌ای از پراکسیس عملی نیز مبادرت می‌ورزد. پس از آن‌که این شیوه مورد توجه عام قرار گرفت و به تدریج از مقبولیت و شمول گسترده برخوردار شد، ذهنیت مذهبی اولیه نیز تحت تأثیر چنین سبک عینی برآمده از شیوه معمول در زندگی قرار می‌گیرد. اگرچه تقدم و تأخری که در این مقام از آن سخن می‌رود دارای صبغه و ماهیتی تحلیلی است، اما به لحاظ تجربی نیز می‌توان داده‌هایی عینی از تطور تاریخی شیوه‌های مختلف ذهنیت و رفتار بیرونی مذهبی ارائه کرد.

«موقعیت» و «منفعت» عینی که برآمده از شیوه‌های عقلانی‌سازی اندیشه مذهبی است، قشربندی خاصی را پدید می‌آورد (بندیکس، ۱۳۸۲: ۲۸۵) که گرچه لزوماً مقصود کنشگران دیندار نیست، اما تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر شیوه‌های مواجهه بعدی خواهد گذاشت. قشربندی مذکور، از سویی ریشه در پایگاه اقتصادی و اجتماعی کنشگران دارد و از سوی دیگر، به بازتفسیرها و تأویلات دینی مربوط است. اخلاق اقتصادی که از بطن آموزه‌های مذهبی بیرون می‌آید و در نهایت شیوه‌های رایج را تحت تأثیر قرار می‌دهد، توسط اشکال عینی رفتار کنشگران دستخوش تفاسیر مجدد قرار می‌گیرد. ارتباط معناداری که میان آموزه‌های مذهبی خاص و شیوه‌های رفتاری در کنش‌های اقتصادی به چشم می‌خورد، تأییدکننده چنین ارتباط دوسویه‌ای است. ناگفته نماند که در نهایت آنچه از ارزش‌های مذهبی اولیه باقی مانده خود می‌تواند به اضمحلال و انهدام صورت‌های اولیه ذهنی و رفتاری منجر شود. البته چنین تغییری بسیار کند و تدریجی است. بنابراین، به منظور دستیابی به داده‌ها و شواهد تاریخی-تجربی محقق باید دوره‌های مختلف را به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی بررسی کند تا بتواند وجود یا عدم چنین تأثیر و تأثراتی را دریابد. ارتباط مذکور کاملاً حالت دوسویه و متقابل دارد. کیفیت برداشت‌های کنشگر مذهبی از جهان، بر منافع او و شیوه‌های برخورداری او از آنها کاملاً موثر است. ادیان جهانی، خصوصاً ادیان رستگاری که به دنبال ارائه تفاسیر

معتبری از غایاتی کلان به مثابه منابع تعیین‌کننده سعادت بشری هستند، گواهی مفید بر این امرند.

در تبیین و تقریر شیوه‌های ارتباط میان متغیرهای ذهنی و عینی، لازم است از تقلیل‌گرایی و احاله امور به ساحتی واحد پرهیز شود. علاوه بر این، نباید در بررسی رابطه متغیرهای عینی نیز ارتباطات چندبعدی و چندسویه را از نظر دور داشت. از این رو، باید توجه شود که ادعای مذکور در خصوص تعیین‌کنندگی ارتباط میان مقولات «منفعت» و «موقعیت» اجتماعی با ارزش‌های ذهنی دینی نمی‌تواند و نباید به نفی ارتباط متقابل و بعضاً معکوس آنها منجر گردد. «تصاویر جهان» که به وسیله اندیشه‌ها خلق می‌شوند، نقش سوزن‌بان قطار را ایفا می‌کنند، یعنی مسیر اعمال انسان را تعیین می‌نمایند؛ اعمالی که از پویای منافع ما حاصل آمده است» (و بر، ۱۳۸۴: ۳۱۷).

شیوه‌های عقلانی‌سازی دینی که توسط ادیان صورت می‌پذیرفته، ارتباط مستقیمی با حاملان آن ارزش‌ها و آموزه‌ها داشته است. از یک سو، معنای کلی‌ای که جهان و زندگی برای فرد دارد تضمین‌کننده رستگاری است که انسان‌ها در آرزوی دستیابی به آن هستند و از سوی دیگر، بسیاری از شیوه‌های عینی‌سازی ارزش‌های عام مذهبی در زندگی عملی، تحت تأثیر پیش‌فرض‌های غیرعقلانی است؛ چراکه نمی‌توان به لحاظ تجربی دقیقاً میان آنچه در ارتباط ذهنیت مذهبی و واقعیت عینی رخ داده، تطابق عقلانی کاملی قایل شد. قشرها و گروه‌هایی که به تأویلات معنایی از جهان و زندگی بر اساس آموزه‌های مذهبی می‌پرداختند، مستقیماً تحت تأثیر جایگاهی بودند که در ساحت عینی و زندگی واقعی در خصوص منافع مادی خویش داشتند. از این رو، می‌توان به آنچه وبر در مقام بحث از رویکرد محرومین و مرفهین به آموزه‌های رستگاری بیان نموده، اشاره کرد. مطابق دیدگاه وی، اقشار «سیر» لزوماً به دنبال رستگاری که از طریق آموزه‌های مذهبی به آنها عرضه می‌شود، نبوده‌اند. بیشتر از همه طبقات محروم و رنج‌دیده هستند که باید بتوانند دلایل محرومیت و فقر خود را در تبیینی کلی از عدالت خداوند فهم کنند. آموزه‌های دینی به آنها کمک می‌کند تا به شیوه‌های عقلانی‌تری وضعیتی را که در آن به سر می‌برند درک نمایند. «قشرهایی که قدرت و منزلت اجتماعی‌شان مستحکم است، غالباً می‌کوشند افسانه منزلت خود را چنان شکل دهند

که بتوانند ادعا کنند خصوصیت ذاتی خاص خودشان است؛ این خصوصیت معمولاً خون است» (همان: ۳۱۳).

می‌توان در اینجا به جای عوامل از «معدّاتی» صحبت کرد که زمینه را برای بروز و ظهور سایر ابعاد اجتماعی در واقعیت عینی فراهم می‌کنند و پس از ظهور آن ابعاد، توسط واقعیت ساخته شده دستخوش بازتفسیر و تأویل مجدد قرار می‌گیرند. جنس تحلیلی که سنخ‌ها و تیپ‌های ایده‌آل در فرآیند مذکور دارند، نمی‌تواند مانع از توجه به رابطه واقعی عینی و تاریخی‌ای شود که به لحاظ زمانی نیز میان آنها برقرار است. بنابراین، هم به لحاظ تحلیلی و هم تاریخی می‌توان سراغ زنجیره‌ای از روابط متقدم و متأخر را در وضعیتی دوسویه گرفت. در واقع، به لحاظ نظری آنچه اهمیت دارد تقریر فرضی در خصوص ارتباط میان مقولاتی است که نسبت به یکدیگر به مثابه معدّات دوسویه هستند و بیان علی و تعیین‌کننده نیز در ساحت اجتماعی تا حدّ زیادی وابسته به چنین فهمی از علیت در قلمرو مذکور است. همچنین نباید وضعیت مذکور به نفی استقلال نسبی هریک از عناصر تعیین‌کننده بینجامد. «عناصر عقلانی هر مذهب، یعنی آموزه‌های آن، نیز از نوعی استقلال برخوردار است... [که] تحت شرایط خاصی برای متداول ساختن یک روش زندگی خاص نتایج پر دامنه‌ای به همراه داشته است» (همان: ۳۲۵).

حاملان آموزه‌ها و ارزش‌های دینی خاص می‌توانند تحت تأثیر نوع جهان‌بینی ویژه‌ای که نسبت به وضعیت خویش با هستی (در معنای کلان آن) و شیوه‌های حصول رستگاری دارند، شیوه‌های عملی خاصی اختیار کنند. مطابق آنچه گذشت، اقشار محروم در مواجهه با آموزه‌های الاهیاتی اساسی‌ترین حاملان و مخاطبان آن بوده‌اند. شیوه‌های مواجهه ایشان با امر قدسی رفته‌رفته تسلّب و تعین خاصی می‌یابد. این تعین از تقیدهای مناسکی ناشی می‌شود. مناسک‌گرایی که کنشگران مذهبی به منظور احیای حالات ناب قدسی دارند، آنها را به رفتارها کلی‌تر و عام‌تری وامی‌دارد که بر اساس آن می‌توانند صبغه قدسیت تجربه‌شده در حالات ناب را به سایر ساحات و آنات زندگی روزمره نیز تسرّی دهند. اشکال جاافتاده و عینیت‌یافته‌ای که در چنین وضعیتی سراسر زندگی کنشگر مذهبی را فرامی‌گیرد، شیوه‌هایی از اخلاق اقتصادی را ایجاد می‌کند که در نهایت به تغییر در «موقعیت» اقتصادی-اجتماعی وی می‌انجامد. اخلاق اقتصادی

مذکور، به تدریج می‌تواند پیامدهای ناخواسته و ناگواری را برای متألهان و دینداران حرفه‌ای به بار آورد. تأثیرات تعیین‌کننده‌ای که ساحت متعلق به رفتارهای عینی بر شیوه‌های بازتفسیر آموزه‌های دینی دارد، می‌تواند در نهایت به از دست رفتن کلیه منابع و منشأهای الاهیاتی اولیه بینجامد. از این رو، ممکن است بسیاری از کنشگران بعدی که بازتفسیرکننده آموزه‌های تاریخی به ارث رسیده از دینداران حرفه‌ای و محروم هستند، به تدریج تقید عملی خود به مذهب و مناسک‌گرایی گذشتگان را از دست بدهند. به نظر می‌رسد اگر آموزه‌های الاهیاتی گذشتگان در چنین وضعیتی، موجب رفاه اقتصادی بهتر و بیشتر شود، حاملان مرقه بعدی از میزان مناسک‌گرایی کم‌تری برخوردارند.

میزان مناسک‌گرایی کم‌تر قشرها یا گروه‌های بعدی لزوماً به اضمحلال و نفی روحیه دین‌داری نمی‌انجامد. آنچه انتظار می‌رود، ایجاد تغییر در ذهنیت دینی و شیوه‌های عینی مواجهه با امر قدسی است. اگرچه تحولات تاریخی در برخی موارد مؤید از دست رفتن بسیاری از اصول مقبول و عام اولیه است، بیش از آن باید به لحاظ نظری فرض تغییر در شیوه‌های ذهنیت و در نتیجه مواجهه را محتمل دانست. اگر ترویج آموزه‌های مذهبی خاص و عمومیت یافتن نوع نگاه به جهان، هستی و زندگی موجب ترویج اخلاق اقتصادی ویژه‌ای شود که برآمده از مناسک‌گرایی عملی باشد، در بلندمدت «موقعیت» اقتصادی و اجتماعی کنشگران مذهبی و نسل‌های بعد از آنها دستخوش تغییر مثبت می‌شود. به عبارت دیگر، آنچه لازمه تحول اقتصادی است، پیش از هر چیز حصول روحیه‌ای است که بر اساس آن کنشگران اقتصادی بتوانند عقلانیت ابزاری وسیله-هدف محور را در ساحت‌های بیشتری از زندگی خود تسری بخشند. نحوه جهان‌بینی خاص دینداران در برخی موارد (در مواردی که هسته اساسی آموزه‌های دینی بر خلوت‌نشینی و عزلت‌گزینی از دنیا تأکید نمی‌کند) منجر به افزایش روحیه مناسک‌گرایی در میان مخاطبان خود می‌شود؛ مخاطبانی که به لحاظ تقدم تاریخی، عمدتاً محرومین و گرسنگان هستند. اما به تدریج نسل‌ها و قشرهای بعدی در موقعیت پایگاهی و منزلتی نسبتاً بالاتری از اجداد و نیاکان خود قرار می‌گیرند و اگرچه اساس دینداری‌شان مضمحل نمی‌شود، اما ترکیب آن تغییر می‌کند. این تغییر در سنخ‌های مواجهه با امر قدسی بیش از آن که مناسک‌گرایانه باشد، معناگرایانه و فرامادی خواهد بود.

علاوه بر تغییر از مناسک‌گرایی به معناگرایی بیشتر در قشرهای برخوردار از منزلت اقتصادی- اجتماعی بالاتر، شیوه‌های تفسیر مواجهه با امر مقدس نیز نزد آنان دستخوش دگرگونی می‌شود. رویکردهای ناب‌تر و خالص‌تری که پیروان ابتدایی یک دین داشتند، جای خود را به وضعیت قومیت‌گرایانه و نژادی می‌دهد. عامل تعیین‌کننده خون و نژاد که نزد مرقه‌بین ابتدایی از جایگاه ذهنی و معنابخش ویژه‌ای برخوردار بود، باز به شکل دیگری در قالب بازتفسیرهای مذهبی نزد کنشگران مذهبی بعدی خود را نشان می‌دهد. البته بازگشت چنین حالت تفسیری نزد کنشگران بدون تغییر نیست. همان‌طور که اشاره شد، اصل دین‌داری نزد ایشان باقی می‌ماند و به احتمال زیاد، هسته‌های بنیادی مناسکی نیز علاوه بر رویکردهای معناگرایانه نسبت به آموزه‌های مذهبی همچنان نزد آنان معتبر است، اما شدت آن در مقایسه با دوره‌های پیشین دستخوش تغییر می‌شود. از این رو، مدعی آن نیست که ذهنیت کنشگران مذهبی در معنابخشی خویش از وضعیت عینی‌ای که در آن به سر می‌برند، اساساً بر محور نژاد بنا و برساخته شود؛ بلکه بازتفسیرها و تأویل‌های مجدد از آموزه‌های الاهیاتی اولیه دچار تغییر در ترکیب‌بندی خواهند شد.

مفصل‌بندی اساسی دینی که به ارث رسیده، همچنان به صورت حداقلی حفظ خواهد شد؛ چراکه مسائل اساسی‌ای که دین توانایی پاسخگویی به آن یا توجیه آن را داراست، همواره ذهن بشر را به خود مشغول می‌کند. حتی با ارتقاء منزلت پایگاهی نیز این چارچوب اصلی، به دلیل نیاز به تفسیر وقایع هستی در بعد کلان خود، همچنان به قوت خود باقی باشد. ممکن است در فرآیند تغییر تاریخی، میزان خودآگاهی و تفصیل هسته‌های مربوط به گزاره‌های عقیدتی نزد عموم مردم کاهش یابد، اما به نحو مجمل، اعتقاد به چنین گزاره‌های بنیادینی همچنان باقی خواهد ماند. البته به دلیل تخصصی‌تر شدن رویکردهای الاهیاتی، نزد عده‌ای از دینداران حرفه‌ای یا حتی کسانی که دین را حرفه خود قرار داده اما لزوماً دیندار نیستند، بر گستره، دقت و تفصیل مباحث عقیدتی افزوده خواهد شد؛ اما به احتمال زیاد وضعیت برای عموم کنشگران که مخاطب آموزه‌های دینی هستند، چنین نخواهد بود. از این رو، اگرچه روحیه مناسک‌گرایی با افزایش منزلت پایگاهی کاهش می‌یابد، اما مفصل‌بندی اساسی مربوط به حوزه عقیدتی

و جهان‌بینی که پاسخگوی مسائل اساسی بشر هستند، همچنان اهمیت خود را حفظ خواهد کرد.

فرضیات اساسی

مطابق آنچه به لحاظ نظری در قسمت پیشین تقریر شد، انتظار می‌رود مواجهه‌های مذهبی ایرانیان نیز در ارتباط تعیین‌کننده و مستقیمی با منزلت پایگاهی اقتصادی-اجتماعی خانواده‌هایشان باشد. بخشی از پرسش‌های مربوط به طرح مّلی که در سطح ۲۷ استان کشور گردآوری شده، به وضعیت ارزش‌ها و رفتارهای مذهبی افراد می‌پردازد. از این میان، آن دسته از گویه‌ها که از میزان پایبندی افراد به مناسک و شعائر عملی سوال کرده، مانند میزان التزام به فرائض دینی و نماز، به عنوان شاخص‌های اساسی مناسک‌گرایی مذهبی به حساب آمده و آن دسته از گویه‌ها که از رویکردها و جهت‌گیری‌های معنوی افراد نسبت به امور مقدس و دینی پرسیده، به عنوان شاخص‌های معناگرایی محسوب شده است. همچنین پرسش‌های مربوط به وضعیت درآمدی هریک از پرسش‌شوندگان و منزلت اجتماعی آنها که عمدتاً در بخش متغیرهای زمینه‌ای مطرح شده، به عنوان شاخص‌های پایگاه اجتماعی-اقتصادی به حساب آمده است. پس از بررسی اولیه‌ی گویه‌های مربوط به میزان باور به اصول اعتقادی، چنین به دست آمد که اگرچه اصل و اساس مفصل‌بندی اعتقادی حتی در گذر زمان، همچنان مقبولیت عام خود را حفظ می‌کند، اما هرچه افراد از پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتری برخوردار باشند عمدتاً از میزان مناسک‌گرایی آنها کاسته و در عوض، بر میزان معناگرایی آنها در مقایسه با سایر انواع دینداری افزوده می‌شود. در چنین حالتی بعید به نظر می‌رسد که افراد خود را غیردیندار، بی‌دین یا ملحد معرفی کنند. از این رو، با گسست‌های ذهنی یا عینی مواجه نیستیم. آنچه بیش از همه قابل پیش‌بینی است، وجود تغییر در ترکیب‌بندی ارزش‌های مذهبی است. روحیات مناسک‌گرایانه تحت تأثیر تعیین‌کننده‌ی پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد قرار دارد؛ به طوری که کنشگران ایرانی که به لحاظ منزلتی از موقعیت ممتازتری برخوردارند، به احتمال زیاد بیش از آن‌که مناسک‌گرا باشند، معناگرا هستند. علی‌رغم تغییر در ترکیب‌بندی مربوط به ارزش‌های

مذهبی با توجه به کاهش منزلت پایگاهی، به نظر می‌رسد افراد عمدتاً خود را دیندار حداقلی بدانند. حداقل مذکور نیز به حفظ هسته اولیه عقیدتی بازمی‌گردد که مشخص‌کننده آستانه قبول یا عدم قبول دین مذکور است. از این رو، مجموعه‌ای از فرضیات برآمده از قالب نظری تقریرشده را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۱. به احتمال زیاد، میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی و میزان مناسک‌گرایی رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد.
۲. به نظر می‌رسد، میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی و میزان معناگرایی رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد.

روش‌شناسی

به منظور سنجش اعتبار یا عدم اعتبار فرضیات احتمالی فوق، از داده‌های گردآوری‌شده در پیمایش «بررسی ارزش‌های ذهنی ایرانیان» استفاده خواهد شد. این پیمایش با رعایت منطق نمونه‌گیری تصادفی در سطح ملی به جمع‌آوری اطلاعات مبادرت کرده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسش‌نامه بوده و تعداد ۲۲۷۵ نفر از ایرانیان متعلق به استان‌های مختلف بیست و هفت‌گانه مورد پرسش مصاحبه‌گران قرار گرفته‌اند. به دلیل شیوه نمونه‌گیری تصادفی، امکان تعمیم نتایج آماری به سایر نمونه‌های احتمالی که در سایر زمان‌ها و در دیگر مناطق ایران زندگی می‌کنند نیز با درصدی از خطا ممکن خواهد بود. به منظور آزمون فرضیات سه‌گانه فوق، سه متغیر اساسی با استفاده از نرم‌افزار SPSS به شیوه معکوس از گویه‌های مندرج در پرسش‌نامه اخذ گردیده که عبارت‌اند از: «پایگاه اقتصادی- اجتماعی»، «مناسک‌گرایی مذهبی» و «معناگرایی مذهبی». پیش از ارائه نتایج تحلیل و سنجش فرضیات، میزان پایایی^۱ هریک از متغیرها با استفاده از ضریب آلفا کرونباخ^۲، محاسبه شده است. میزان این ضریب برای هریک از سه متغیر به ترتیب عبارتست از: ۰/۶۱، ۰/۷۲ و ۰/۲۳ از میان ضرایب به دست‌آمده غیر از میزان محاسبه‌شده برای متغیر مربوط به «معناگرایی مذهبی»، سایر متغیرها از پایایی

1. Reliability

2. Cronbach's Alpha Coefficient

نسباً مطلوبی برخوردار بودند. احتمال دارد، تغییرپذیری زیادی که در جنس ارزش‌های ذهنی مربوط به این متغیر در سایر زمان‌ها و بر سایر نمونه‌های فرضی محتمل است، دلیل اصلی کاهش پایایی این متغیر در مقایسه با سایر متغیرها باشد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

پیش از پرداختن به سنجش اعتبار فرضیات و بررسی معناداری ارتباط میان متغیرهای مفروض، به توصیف یک‌متغیره هریک از سه متغیر اساسی فوق می‌پردازیم. نتایج به دست آمده از داده‌ها در ابتدا توسط فرمان recode یک‌دست و همگون شده و در نهایت، گویه‌های انتخاب شده که دارای بیشترین میزان پایایی بودند، توسط فرمان compute در قالب متغیر واحدی درآمدند. وضعیت توصیفی هریک از متغیرهای سه‌گانه بر اساس جداولی که ذیل هر کدام از آنها درج شده، بیان می‌شود. لازم به ذکر است، ستون ابتدایی وضعیت پایگاه اقتصادی-اجتماعی است که افراد پاسخگو متعلق به یکی از آنها می‌باشند. ستون دوم متعلق به فراوانی^۱ کمی هریک از پاسخ‌های مربوط به هر متغیر است. ستون سوم به درصد^۲ متناظر با هریک از مقادیر فراوانی اختصاص دارد. ستون چهارم به درصد معتبر^۳ هریک از پاسخ‌ها تعلق دارد. تفاوت درصد معتبر با درصد احتساب پاسخ‌های معتبر و حذف تأثیر پاسخ‌های بی‌معنا یا نامعتبر در میزان درصد پاسخ‌هاست. ستون پنجم به درصد تراکمی^۴ هر یک از پاسخ‌ها تعلق دارد.

جدول ۱. تحلیل یک‌متغیره «پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های ایرانی»

پایین	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تراکمی
۱۴۹	۶/۵	۷/۱	۷/۱	۷/۱
۱۵۲۸	۶۷/۲	۷۲/۶	۷۹/۶	۷۹/۶
۴۲۹	۱۸/۹	۲۰/۴	۱۰۰	۱۰۰
۲۱۰۶	۹۲/۶	۱۰۰		

1. Frequency

2. Percent

3. Valid Percent

4. Cumulative Percent

مطابق جدول فوق و بر اساس پاسخ نمونه‌های پیمایش، عمده خانواده‌های ایرانی از طبقه متوسط هستند. ۷/۱ درصد از خانواده‌های ایرانی متعلق به طبقه پایین، ۷۲/۶ درصد متعلق به طبقه متوسط و ۲۰/۴ درصد متعلق به طبقه بالا می‌باشند. همان‌طور که اشاره شد، بیشترین پاسخ‌ها و حدّ میانی آنها مربوط به طبقه متوسط است.

جدول ۲. تحلیل یک‌متغیره «مناسک‌گرایی مذهبی»

درصد تراکمی	درصد معتبر	درصد	فراوانی	
۴/۹	۴/۹	۴	۹۲	پایین
۶۲	۵۷/۱	۴۶/۶	۱۰۶۱	متوسط
۱۰۰	۳۸	۳۱	۷۰۶	بالا
	۱۰۰	۸۱/۷	۲۱۰۶	جمع کل

مطابق داده‌های مندرج در جدول فوق، ۴/۹ درصد از ایرانیان مناسک‌گرایی مذهبی پایینی دارند. ۵۷/۱ درصد از میزان مناسک‌گرایی متوسط برخوردارند و ۳۸ درصد نیز دارای میزان مناسک‌گرایی بالایی هستند. بنابراین، عمده ایرانیان از مناسک‌گرایی متوسطی برخوردارند.

جدول ۳. تحلیل یک‌متغیره «معناگرایی مذهبی»

درصد تراکمی	درصد معتبر	درصد	فراوانی	
۱	۱	۰/۸	۱۸	پایین
۱۶/۹	۱۵/۹	۱۲/۸	۲۹۲	متوسط
۱۰۰	۸۳/۱	۶۷/۲	۱۵۲۹	بالا
	۱۰۰	۸۰/۸	۱۸۳۹	جمع کل

مطابق با جدول فوق، ۱ درصد ایرانیان دارای معناگرایی مذهبی پایین، ۱۵/۹ درصد دارای معناگرایی مذهبی متوسط و ۸۳/۱ درصد نیز دارای معناگرایی مذهبی بالایی می‌باشند.

پیش از تحلیل چندمتغیره مقولات مندرج در فرضیات، میزان برآورد پارامتری متغیرهای سه‌گانه محاسبه می‌شود. به دلیل ماهیت غیراسمی سطح سنجش متغیرهای فوق، می‌توان حدود تغییرات میانگین مربوط به سه متغیر مذکور را با اطمینان ۹۵

_____ پایگاه خانوادگی، سنخ‌های دینداری و کیفیت ارزش‌های مذهبی در ایران / ۱۹

درصد در مورد سایر نمونه‌های جمعیت آماری محاسبه کرد. برای محاسبه این میزان، دو برابر اشتباه استاندارد را یک بار از میانگین کم کرده و یک بار به میانگین اضافه می‌کنیم. در اینجا میزان ۱/۹۶ به طور تقریبی ۲ فرض شده است. با اطمینان ۹۵ درصد، میانگین جمعیت آماری مابین این دو مقدار خواهد بود. میانگین و اشتباه استاندارد هریک از متغیرها مطابق داده‌های مذکور، به شرح ذیل است:

عنوان متغیر	میانگین	اشتباه استاندارد
پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی	۲/۱۳	.۵
مناسک‌گرایی مذهبی	۲/۳۳	.۵۶
معناگرایی مذهبی	۲/۸۲	.۴

مطابق میانگین و اشتباه استاندارد متعلق به هریک از متغیرها می‌توان میزان تغییرات احتمالی میانگین در رابطه با سایر نمونه‌های جمعیت آماری را به شرح ذیل محاسبه کرد:

$$۲/۱۳ + (۰/۵ \times ۲) = ۳/۱۳ \quad \text{و} \quad ۲/۱۳ - (۰/۵ \times ۲) = ۱/۱۳$$

میانگین جمعیت آماری در مورد متغیر «پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی» با اطمینان ۹۵ درصد، بین حد متوسط و بالا برآورد می‌شود. به عبارت دیگر، ایرانی‌ها با اطمینان ۹۵ درصد خود را از این پس نیز متعلق به پایگاه اقتصادی- اجتماعی متوسط یا بالا می‌دانند؛ چراکه میزان میانگین بیش از ۲ می‌باشد. عدد ۲ در اینجا حاکی از ارزش کمی است که حد وسط بالاترین (۳) و پایین‌ترین (۱) میزان را می‌رساند.

$$۲/۳۳ + (۰/۵۶ \times ۲) = ۳/۴۵ \quad \text{و} \quad ۲/۳۳ - (۰/۵۶ \times ۲) = ۱/۰۱$$

میانگین جمعیت آماری در مورد متغیر «مناسک‌گرایی مذهبی» نیز با اطمینان ۹۵ درصد، بین حد متوسط و بالا برآورد می‌شود. به عبارت دیگر، کنشگران ایرانی با اطمینان ۹۵ درصد به میزان متوسط یا بالایی به مناسک‌گرایی مذهبی گرایش دارند.

$$۲/۸۲ + (۰/۴ \times ۲) = ۳/۶۲ \quad \text{و} \quad ۲/۸۲ - (۰/۴ \times ۲) = ۲/۰۲$$

میانگین جمعیت آماری در مورد متغیر «معناگرایی مذهبی» با اطمینان ۹۵ درصد، به میزان بالایی معناگرایی مذهبی هستند. از این رو، ایرانی‌ها با اطمینان ۹۵ درصد به میزان بالایی به معناگرایی مذهبی گرایش دارند.

پس از ارائه تحلیل تک‌متغیره سه مقوله اساسی مندرج در فرضیات، لازم است به تحلیل چندمتغیره و بررسی روابط مفروض آنها و معناداری یا عدم معناداری روابط مذکور بپردازیم. در اینجا به تفکیک، رابطه فرضیات دوگانه را بررسی می‌کنیم. آماره مورد استفاده، رگرسیون است. پس از محاسبه ضرایب ثابت متغیرها فرمول رگرسیون بر اساس ضریب استاندارد شده بتا محاسبه می‌شود. این فرمول بر اساس تابع کلی: $Y=ax$ تغییرات متغیر وابسته بر اساس واحدهای تغییری متغیر مستقل را محاسبه می‌کند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، میزان ضریب X (a) در فرمول رگرسیونی، برابر با میزان استاندارد شده بتا است. بر اساس این فرمول، می‌توان به منظور پیش‌بینی و برآورد ارتباط میان متغیر وابسته و مستقل در فرضیات با میزان معناداری خاصی شدت و جهت تغییرات هر یک از متغیرها را با فرض متغیر دیگر تخمین زد.

بررسی رابطه دو متغیر «پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی» به مثابه متغیر مستقل با «مناسک‌گرایی مذهبی» به عنوان متغیر وابسته نشان می‌دهد که با اطمینان ۹۹ درصد این رابطه معنادار است. ضریب استاندارد شده بتا، برابر با $0/075$ محاسبه می‌شود. بر این اساس، فرمول رگرسیونی در خصوص ارتباط دو متغیر مذکور عبارتست از: $Y = 0/075 X$. از این رو، به ازاء هر واحد تغییر در متغیر مستقل (پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی)، متغیر وابسته (مناسک‌گرایی مذهبی) به میزان $0/075$ واحد تغییر خواهد یافت. بنابراین، ارتباط میان دو متغیر فوق معنادار و مستقیم است و فرضیه اول با اطمینان ۹۹ درصد تأیید می‌شود.

ارتباط میان دو متغیر «پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی» به عنوان متغیر مستقل و «معناگرایی مذهبی» به عنوان متغیر وابسته نیز با آزمون رگرسیون محاسبه شد. ارتباط دو متغیر مذکور نیز با اطمینان ۹۹ درصد معنادار ارزیابی گردید. ضریب استاندارد شده بتا مطابق این آزمون، برابر با $0/099$ محاسبه شد. از این رو، فرمول رگرسیونی در خصوص ارتباط دو متغیر فوق، عبارتست از: $Y = 0/099 X$.

بنابراین، به ازاء هر واحد تغییر متغیر مستقل (پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی)، متغیر وابسته (معناگرایی مذهبی) ۰/۰۹۹ واحد تغییر می‌یابد. رابطه میان دو متغیر معنادار و مثبت بوده و فرضیه دوم نیز با اطمینان ۹۹ درصد تأیید می‌شود.

نتیجه‌گیری

ادیان با روش‌های عقلانی تلاش می‌کنند تا شیوه‌های مواجهه‌ی مخاطبان خود را با امر مقدس نظم و نسق بخشند. آنچه اساس ماهوی دین را تشکیل می‌دهد و آن را از سایر پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی متمایز می‌کند، تقسیم‌بندی‌ای است که میان امور زندگی توسط دین صورت می‌گیرد: ساحتی مربوط به امور لاهوتی، ماورایی و آن‌دنیایی است و ساحتی دیگر اعم است از کلیه امور ناسوتی و این‌دنیایی. تمایز اساسی که بنیان مفهوم‌شناسانه دین را شکل می‌دهد، همین تمایز مقدس/ نامقدس است که به نحو مبسوطی در اثر دور‌کیم از آن بحث شده است. آنچه به منظور تکمیل رویکرد مفهوم‌شناسانه فوق، حایز اهمیت فراوان است، تأکیدی است که در رویکرد وبر در تفسیر امر قدسی وجود دارد. به نظر وی، چه در امور این‌دنیایی و چه در امور ماورایی که محتوای اساسی تأکیدات مذهبی را شامل می‌شود، توجه به تأثیرات این جهانی و ناسوتی در نزد ادیان و مخاطبان آنها از اهمیت فراوان برخوردار است. فرآیند نظم و نسق‌بخشی به تجربیات انسان‌ها از امر مقدس توسط ادیان، از سویی به نوع برداشتی که دین از هستی و زندگی در معنای کلی ارائه می‌کند و از سوی دیگر به حالات و روابط روانی ناشی از مواجهه‌های ناب با امر مقدس بستگی تعیین‌کننده‌ای دارد. حالات عرفانی رازآلود، احساس یکتایی وجودشناسانه با امر مطلق و سایر تجربیات مهیب تحت تأثیر حالات و روابط روانی‌ای قرار دارد که از مواجهه‌های فوق ناشی می‌شود. اگرچه به صورتی پسینی، حالات و روابط روانی در شیوه‌های عقلانی‌سازی پیشینی در ادیان تأثیرگذار است، اما باید توجه داشت که در تبیین عوامل مؤثر بر ارزش‌های مذهبی، با زنجیره‌ای از عوامل مواجهیم که دارای تعاملات دوسویه و متقابل با یکدیگرند.

از میان عوامل مختلف، دو عامل «موقعیت» و «منفعت» در کیفیت بازتفسیر آموزه‌های برآمده از شیوه‌های مواجهه با امر مقدس مؤثر است. به عبارت دیگر، حاملان

ارزش‌های مذهبی نقشی تعیین‌کننده و اساسی در شیوه‌های بازتفسیر متأخر از دین دارند. اگرچه در ابتدا مخاطبان ادیان بیشتر محرومین هستند (چرا که ادیان تفسیر بهتری از رنج و عدم دسترسی محرومان به منافع را به دست می‌دهند) اما باید توجه داشت که معمولاً دینداران اولیه تلاش می‌کنند تا با اتکاء به مناسک مذهبی به شیوه‌های زندگی خود نیز در سایه امر مقدس نظم بخشند و کلیه امور دنیوی را تحت سیطره امر مقدس درآورند و در دراز مدت اخلاق اقتصادی ویژه‌ای را در نسل‌ها و دینداران بعدی برجای می‌گذارند. از جمله لوازم اساسی اخلاق اقتصادی آن است که افراد بتوانند با تحمل ریاضت‌های خاصی برای دستیابی به اهداف مطلوب خود تلاش کنند. از این رو، روحیه مناسک‌گرایانه در بلندمدت به ترویج اخلاق اقتصادی خاص و در نهایت به بسط و توسعه شیوه‌های زندگی در نسل‌های بعدی می‌انجامد. از این رو، ارزش‌های مذهبی بر شیوه‌های زندگی عملی تأثیر تعیین‌کننده‌ای می‌گذارند. اما شیوه‌های عینی زندگی عملی نیز متقابلاً بر ارزش‌های مذهبی تأثیر می‌گذارند.

مطابق آنچه گذشت، می‌توان به دو سنخ دین‌داری «مناسک‌گرایانه» و «معناگرایانه» اشاره کرد. اگرچه منزلت و پایگاه اقتصادی-اجتماعی ارتباط معناداری با سنخ ابتدایی دارد؛ اما در بلندمدت ترویج اخلاق اقتصادی خاص در نهایت منجر به شکل‌گیری روحیه خاصی می‌شود که همین امر در بازتفسیر مجدد آموزه‌های مذهبی تأثیر مستقیم دارد. به تدریج و در بلند مدت در ادیانی که اساس آنها گوشه‌گیری و عزلت‌نشینی نیست، این روحیه به تغییر رویکرد متدینان منجر می‌شود. از این رو، به تدریج با تغییر از سنخ «مناسک‌گرایانه» به «معناگرایانه» مواجهیم. به نظر می‌رسد، در نسل‌های بعدی، اگرچه مفصل‌بندی اساسی مذهبی که نزد پیشینیان موجه بود و اصول اساسی عقاید آن مذهب به حساب می‌آمد، همچنان موجه است، اما تغییر در ترکیب‌بندی ارزش‌های مذهبی امری ناگزیر است. مطابق این چارچوب نظری، دو فرضیه مورد توجه قرار گرفت تا بتوان بر اساس داده‌های مربوط به پیمایش ملی «بررسی ارزش‌های ذهنی ایرانیان» آنها را به‌صورت تجربی آزمود. بر اساس نتایج تحلیلی آمارها و آزمون‌های کمی، فرضیات مذکور که بیانگر تأثیر معنادار «پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های ایرانی» بر «مناسک‌گرایی مذهبی» و «معناگرایی مذهبی» بود، با اطمینان ۹۹ درصد تأیید شده است.

منابع

آرون، ریمون (۱۳۷۷) مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، علمی - فرهنگی.

بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲) سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه محمود رامبد، تهران، هرمس.

دورکیم، امیل (۱۳۸۶) صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران، مرکز.

فروند، ژولین (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، توتیا.

وبر، ماکس (۱۳۸۴) دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس.

Barbalet, Jack (2008) Weber, Passion and Profits (The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism in Context), Cambridge: Cambridge University Press.

Kemper, Theodore.D (2004) , "The Different Impact of Emotions On Rational Schemes of Social Organization: Reading Weber and Coleman", in Theory and Research On Human Emotions Ed. Jonathan H.Turner. ,vol 21, London: Elsevier.

Martin, David (2004) "The Sociological Mode and the Theological Vocabulary" in Sociology and Theology (Alliance and Conflict), eds. David Martin, John Orme Mills, and W.S.F. Pickering. Boston: Brill.

Turner, Bryan.S (2004) "Religion, Romantic Love, and The Family", in The Blackwell Companion to the Sociology of Families, eds. by: Jacqueline Scott, Judith Treas, and Martin Richards,Oxford: Blackwell.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی